

تبیین کنش امنیتی و الگوی رفتاری ناتو در قبال تروریسم

منصور رحمانی*

عضو هیأت علمی دانشکده‌ی روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

ناصر خورشیدی

کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۵/۴ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۷/۲۴)

چکیده

مبارزه با تروریسم در کنار موضوعاتی نظیر سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ ثبات در اروپای شرقی و جلوگیری از قدرت‌یابی مجدد روس‌ها، به‌عنوان پایه‌ای برای پایایی و گسترش ناتو در دوران پس از جنگ سرد تبدیل شد. با این وجود، برنامه‌های ناتو جهت مقابله با این معضل بین‌المللی تا زمان وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ چندان مناسب به نظر نمی‌رسید. حادثه مزبور نه تنها باعث توسل این نهاد برای اولین بار به ماده ۵ اساسنامه شد، بلکه برنامه‌ها و راهبردهای ناتو در مقابله با تروریسم را نیز انسجام بخشید. تبیین و تحلیل این برنامه‌ها و راهبردها، هدف نوشتار حاضر قرار خواهد گرفت. بنابراین سؤالاتی که در اینجا قابل طرح و ارزیابی می‌باشند این است که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) چه نوع الگوی رفتاری و کنش امنیتی را در قبال تروریسم اتخاذ کرده است؟ چرا رهبران ناتو از این الگوی رفتاری در سال‌های پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بهره گرفته‌اند؟ فرضیه‌های پژوهش بدین صورت می‌باشند: سازمان پیمان آتلانتیک شمالی علاوه بر اتکاء به ظرفیت‌های سازمانی، نیروها و اعضاء اصلی خود، با ایجاد و فعال کردن ابتکارات مختلف در درون ساختار ناتو که در این نوشتار "اتحاد نرم" نامیده خواهد شد، مبارزه علیه تروریسم را سرلوحه اقدامات خود قرار داده است. مبارزه علیه تروریسم به دلیل پیچیدگی این معضل و نیز عدم نشأت‌گیری از یک منبع واحد، برخلاف تهدید کمونیسیم، رهبران ناتو را وادار به اتخاذ الگوی مزبور کرده است. روش به کار رفته در این تحقیق ابطال‌گرایی نسبی یا موضعی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

ناتو، تروریسم، اتحاد نرم، اتحاد نامتقارن، کنش امنیتی و الگوی رفتاری

*Email: dr_mrahmani@yahoo.com

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی موسوم به ناتو در سال ۱۹۴۹ با هدف مقابله با توسعه طلبی شوروی (سابق) و ایجاد سدی مستحکم در برابر ایدئولوژی کمونیسم در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی به منصف ظهور رسید. بسیاری از کارشناسان و متفکران مسائل استراتژیک و سیاست بین‌الملل با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی این پیش‌بینی را ملاک عمل قرار دادند که به مانند پیمان ورشو این نهاد نیز راهی جز برجیده شدن نخواهد داشت. با این وجود نه تنها رهبران دنیای غرب، پایان راه ناتو را اعلام نکردند، بلکه با برگزاری نشست روم در سال ۱۹۹۱ برنامه‌های جدیدی را برای این سازمان در دنیای پس از جنگ سرد تدارک دیدند. در چارچوب این برنامه‌ها که به مفهوم استراتژیک جدید ناتو نیز معروف هستند، امنیت اعضای این پیمان نه در چارچوب اروپا، بلکه دیگر در چارچوب‌های جهانی مد نظر قرار گرفت. از نظر رهبران ناتو تهدیدات ماهیت گسترده‌تری یافته‌اند و شامل سلاح‌های کشتار جمعی، دستکاری در جریان یافتن منابع حیاتی و انجام اقدامات تروریستی و خرابکارانه‌ای می‌شوند که می‌توانند بر منافع امنیتی این پیمان تأثیرگذار باشند. بند بیست بیانیه روم تصریح می‌دارد که پیمان آتلانتیک شمالی براساس دو هدف تشکیل شده است: دفاع از قلمرو کشورهای عضو و مراقبت و گسترش ارزش‌های مشترک آن‌ها. در دنیای نامتعین امروزی نیاز به دفاع همچنان ضروری باقی مانده است. اما در دنیایی که ارزش‌های ما بیش از هر زمان دیگری اشاعه یافته است، ما خرسندیم که این فرصت را داریم تا برای دفاع از خود، از روش‌هایی نظیر همکاری و مشاوره با متحدان جدید استفاده کنیم، به ایجاد یک اروپای متحد و یکپارچه یاری رسانیم و پیمان خود را در ایجاد عصر جدیدی از صلح باثبات و رضایتمندی مشارکت دهیم (کولایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۷).

این نگرش نسبت به نقش ناتو در دنیای پس از جنگ سرد، برای متفکران و ناظران مسائل بین‌المللی یک پیام بیشتر نداشت و آن اینکه ناتو به سرنوشت رقیب نهادی خود یعنی پیمان ورشو گرفتار نخواهد شد و با قائل شدن نقش جدید برای خود در دنیای پس از جنگ سرد تا تاریخ نامعلومی به حیات خود تداوم خواهد بخشید.

یکی از نقش‌های جدیدی که ناتو در نشست روم برای خود قائل شد، تا حضور خود را در دنیای پس از جنگ سرد توجیه نماید، مبارزه با تروریسم و اقدامات خرابکارانه بین‌المللی بود. با این وجود تا وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، اقدامات در خور توجهی علیه این معضل بین‌المللی توسط رهبران ناتو صورت نگرفت. حادثه مزبور نه تنها باعث توسل این نهاد برای اولین بار به ماده ۵ اساسنامه شد، بلکه برنامه‌ها و راهبردهای ناتو در مقابله با تروریسم را نیز انسجام بخشید. حال سؤالاتی که در اینجا پیش می‌آید این است که ناتو پس از دخالت در بحران افغانستان و همراهی ایالات متحده آمریکا در حمله به این کشور از چه راهبرد و الگویی استفاده کرده است؟

آیا صرفاً به نیروها و ظرفیت‌های سازمانی و اعضای خود متکی بوده است؟ یا اینکه در راه مبارزه با تروریسم برخلاف مبارزه با شوروی و ایدئولوژی کمونیسم از ظرفیت سایر کشورها و بازیگران نیز بهره گرفته است؟ عقیده بر این است که با توجه به اینکه تروریسم در مقایسه با کمونیسم از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار می‌باشد. بنابراین رهبران ناتو در راه مبارزه با تروریسم، صرفاً به ظرفیت‌های سازمانی خود متکی نبوده اند و در طول سال‌های پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ با فعال نمودن ابتکارات مختلف در درون ناتو (ابتکار همکاری برای صلح، گفتگوی مدیترانه) و نیز ایجاد ابتکارات جدید از قبیل ابتکار همکاری استانبول که در چارچوب آن‌ها این امکان به وجود می‌آمد تا از ظرفیت‌های سایر کشورها نیز بهره بگیرند، به مبارزه علیه تروریسم رفته‌اند. در این نوشتار تلاش ما بر این مهم استوار خواهد بود که این نوع خاص از الگو و رفتار ناتو را مورد تبیین و بررسی قرار دهیم. بهترین عنوان و مفهومی که می‌توان برای این الگوی ناتو استفاده کرد، الگوی اتحاد نرم می‌باشد. در این نوع خاص از اتحاد حاکمیت دولت‌های مشارکت کننده با محدودیت‌های چندانی مواجه نیست. دولت‌ها در زمینه‌های مختلف استقلال عمل خود را حفظ می‌کنند. طرفین اتحاد در قبال یکدیگر تعهدات سفت و سختی ندارند. محوریت نه با ایدئولوژی بلکه با خطرات و تهدیدات پیچیده مشترک و جهانی است. توصیف و تبیین این الگوی رفتاری و چرایی و چگونگی استفاده از این الگو و روش جهت مبارزه با تروریسم اساس کار پژوهشی حاضر را تشکیل خواهد داد. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارند که این الگو و کنش امنیتی مختص سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بوده و سایر سازمان‌های و نهادهای بین‌المللی از ظرفیت کمتری برای اتخاذ این الگو برخوردار می‌باشند و درست به همین خاطر است که از روش تحقیق ابطال‌گرایی نسبی یا موضعی برای پیشبرد کار تحقیقی حاضر استفاده شده است.

۱. چارچوب نظری تحقیق؛ اتحادها در روابط بین‌الملل

یکی از موضوعات محوری در روابط و سیاست بین‌الملل، مسئله اتحادهاست که هم نظریه‌های قدرت محور و هم نظریه‌های حقوقی و هنجار-محور توجه ویژه‌ای را بدان مبذول داشته‌اند. نظریه‌های حقوق-محور که در ادبیات روابط بین‌الملل از آن‌ها به آرمان‌گرایی و لیبرالیسم یاد می‌شود در بحث از اتحادها به مسائلی هم‌چون اشتراکات فرهنگی دولت‌ها، جنبه‌های ایدئولوژیک اتحاد و همچنین مسائل اقتصادی می‌پردازد. در مقابل نظریه‌های قدرت محور یا واقع‌گرایی در بررسی اتحادها به قدرت کشورها و تهدیدات خارجی تمرکز دارد (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰: ۳۷).

۱-۱. واقع‌گرایی و مسئله اتحادها در روابط بین‌الملل

در هستی‌شناسی نظریه واقع‌گرایی محیط بین‌المللی یک «محیط آنارشیک» توصیف می‌شود که تنها راه بقاء در آن حفظ و ارتقاء توانمندی‌های نظامی و قدرتی است. دولت‌ها در یک چنین فضایی اصل خودیاری را بر اصل همکاری ترجیح می‌دهند؛ چون هیچ تضمینی نسبت به حمایت از کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته، از سوی دوستان و متحدان وجود ندارد. با این وجود به دلیل اهمیت مسئله امنیت و بقاء در مقابل تجاوزات خارجی و خطراتی که از سوی همسایگان و محیط بین‌المللی متوجه بازیگران و واحدهای سیاسی می‌گردد، مسئله اتحاد و همکاری از جایگاه والایی در رویکرد قدرت محور و واقع‌گرایی روابط بین‌الملل برخوردار شده است. دو نظریه «موازنه قوای کنت والتز» و «موازنه تهدید استفن والت» از برجسته‌ترین نظریه‌های قدرت محور و رئالیستی اتحاد می‌باشند که در ادامه تلاش خواهد شد نقطه نظرات آنان در خصوص مسئله اتحاد و همکاری در روابط بین‌الملل مورد واکاوی و مطمح نظر قرار گیرد.

۱-۱-۱. نظریه موازنه قوای کنت والتز

همان‌گونه که ذکر آن رفت واقع‌گرایان در بررسی مسئله اتحادها به دو مقوله قدرت و تهدیدات خارجی تمرکز می‌کنند. از آنجایی که هدف حفظ بقاء و تأمین امنیت است دولت‌ها باید به فکر ازدیاد قدرت و توانمندی‌های خود باشند. اما شرایطی پیش می‌آید که دولت‌ها قادر نیستند به تنهایی در برابر تهدیدات خارجی مقاومت کنند. تحت چنین شرایطی آن‌ها نیاز دارند که با دولت‌ها و بازیگرانی که در وضعیت یکسان و مشابهی با آن‌ها قرار دارند و امنیتشان از سوی یک منبع مشخص مورد تهدید قرار می‌گیرد، متحد شوند. والتز در نظریه موازنه قوای خود از این دو وضعیت تحت عنوان موازنه درونی و بیرونی یاد می‌کند. مطابق نقطه نظرات او، استیلاجویی و کسب موقعیت هژمونیک در محیط آشوب زده، هدف نهایی همه دولت‌ها و واحدهای تشکیل دهنده نظام بین‌الملل به شمار می‌آید. بنابراین، واحدهایی که در صدد مقابله با چنین دولت‌هایی بر می‌آیند، دو راه بیشتر ندارند؛ یا اینکه از نظر عده و عده خودشان را به سطح دولت‌های استیلا جو برسانند (موازنه درونی) و یا اینکه اقدام به برقراری موازنه بیرونی (سیاست اتحاد و ائتلاف) با کشورهای طالب وضع موجود کنند. در واقع والتز محور اصلی تحلیل‌های خود را بر این مقوله مهم و اساسی استوار ساخته که برای حفظ و تأمین امنیت ملی می‌بایستی در برابر کشورها یا واحدهایی که اقدام به افزایش و یا تقویت بنیه نظامی و دفاعی خود می‌کنند، دست به ایجاد اتحاد و توازن زد؛ خواه این توازن از نوع بیرونی باشد یا درونی (Waltz, 1979). در نظریه موازنه قوای کنت والتز آن‌چه باعث

موازنه چه از نوع بیرونی و چه از نوع درونی می‌شود، مسئله قدرت و امنیت است. عدم توازن بین این دو عنصر است که دولت‌ها را وادار به برقراری اتحاد می‌سازد. هر اندازه منابع موجود قدرتی در اختیار دولت کم باشد، امنیت دولت بیشتر در معرض خطر قرار می‌گیرد. این مسئله دولت‌ها وادار می‌کند که جهت کسب امنیت بیشتر به فکر یافتن متحد در دنیای آشوب زده باشند.

۱-۲-۱. نظریه موازنه تهدید استفن والت

والت با نگارش کتاب ریشه اتحادها بیش از کنت والتز به مقوله اتحادها در روابط بین‌الملل توجه نشان داده است. بر خلاف استادش، والت در شکل‌گیری اتحادها نه بر قدرت بلکه بر تهدیدات خارجی که ممکن است امنیت کشور را با چالش مواجه سازند، اهمیت می‌دهد. به نظر وی این تصور که اتحادها در برابر قدرت شکل می‌گیرند، تصور غلط و باطلی است. موازنه‌ها بیش از آن که در برابر قدرت شکل بگیرند، در برابر تهدید ایجاد می‌شوند. به اعتقاد والت کشورهای قدرتمند لزوماً تهدید را نیستند، بلکه در این میان می‌توان کشورهای را یافت که با وجود اینکه فاقد مؤلفه‌های قدرتی‌اند، اما تهدیدی جدی علیه امنیت بین‌المللی به شمار می‌آیند. تهدید نیز به نوبه خود، تابعی است از نزدیکی جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی و درک نیت دولت‌ها (Walt, 1990:vi).

استفان والت به منظور تعمیق بخشی به نظریه خود و همچنین کم اثر ساختن نظریه موازنه قوای کنت والتز، از واژه تصور تهدید که بیشتر یک مفهوم سازه‌انگارانه است، بهره می‌گیرد. در نظریه کنت والتز دولت‌ها همواره اسیر و زندانی یک معمای پیچیده امنیتی‌اند که از تلاش آن‌ها برای دستیابی به امنیت بیشتر ناشی می‌شود. در این نظریه تفکیک این مسئله که فلان کشور قصد و نیتش از ازدیاد قدرت، تقویت بنیه دفاعی است یا سیاست تجاوزکارانه، بسیار سخت و دشوار است. استفن والت با پیش کشیدن مفهوم «تصور تهدید» خواسته یا ناخواسته به حل این مشکل پرداخته است؛ به باور او این مهم نیست که یک کشوری قصد ازدیاد قدرت و یا توانمندی‌های نظامی خود را دارد، بلکه در درجه اول این مسئله مهم و اساسی به نظر می‌رسد که چه تصویری در اذهان عمومی در خصوص آن بازیگری که قصد افزایش قدرت خود را دارد، وجود دارد. بنابراین از نظر والت موازنه‌ها و اتحادها نه در برابر قدرت، بلکه بیشتر در برابر تهدید شکل می‌گیرند.

۱-۲-۱. نظریه‌های حقوقی و هنجار-محور و مسئله اتحادها در روابط بین‌الملل

¹. Threat perception

بیشترین تأکید نظریات حقوق- محور روابط بین الملل بر همکاری و تعاون در جامعه بین المللی می باشد. از این رو این نظریات بیش از نظریات قدرت محور بر مقوله همکاری و اتحاد میان بازیگران بین المللی اهمیت می دهند. رویکردهایی از جمله کارکردگرایی در شکل جدید و کلاسیک خود، فدارلیسم، کنفدرالیسم، نهادگرایی و منطقه گرایی بیشتر یک نظریه همکاری جویانه در روابط بین الملل هستند. اما باید توجه داشت که نظریه های قدرت- محور در تحلیل مقوله اتحاد بر تقسیم پذیری امنیت میان بازیگران سیاسی نظر دارند و از این رو از دل نقطه نظرات آنان نسبت به مقوله اتحاد، دو مفهوم «اتحادهای خودی» و «اتحادهای غیر خودی» بیرون می آید. موازنه بیشتر در مقابل دشمنان است و البته موقتی. اتحاد مورد نظر نظریات حقوق- محور اما به طور کلی فرق می کند. نظریه های حقوق محور روابط بین الملل بر تقسیم ناپذیری امنیت جامعه بین الملل توجه دارند. آنان «سیستم امنیت دسته جمعی» را بر «سیستم موازنه» ترجیح می دهند. «اتحادهای کلان» از جمله «جامعه ملل» و «سازمان ملل متحد» را بیشتر قبول دارند و اگر در قالب این نظریه رویکردهایی مثل نوکارکردگرایی و منطقه گرایی وجود دارند که بر همگرایی میان کشورها در یک محیط جغرافیایی خاص اهمیت می دهند، اولاً فنی و اقتصادی است و نه نظامی و در ثانی بیشتر در راستای این مهم طرح ریزی می شوند که به «سیستم کلانتر» کمک شود. یا اینکه خود «سیستم کلانتر» به آنها این اجازه را داده باشد. برای مثال اگر همگرایی منطقه ای شکل می گیرد منشور ملل متحد در فصل هشتم و در بند یک ماده ۵۲ این مجوز را صادر کرده است. منشور تصریح می دارد: «هیچ یک از مقررات این منشور مانع وجود قراردادها یا مؤسسات منطقه ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی که متناسب برای اقدامات منطقه ای باشد نیست مشروط بر اینکه این گونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیت های آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد». به طور کلی در قالب نظریات حقوقی و هنجار-محور روابط بین الملل، اتحادها بیشتر برای حفظ صلح و ترویج همکاری است نه افزایش قدرت و ایجاد موازنه در برابر سایرین و رقبا.

۱-۳. اتحاد نرم (مدل اصلی نوشتار)

پس از حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و مورد حمله قرار گرفتن ایالات متحده ای آمریکا به عنوان یکی از اعضای اصلی و بنیانگذار سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، رهبران ناتو ذیل ماده پنج اساسنامه این سازمان با واگذاری امکانات و توانمندیهای نظامی اعضاء و مشارکت در عملیات نظامی این کشور در افغانستان، به کمک ایالات متحده آمریکا شتافتند و از آن زمان تاکنون با اجرای عملیات نظامی مختلف جنگ علیه تروریسم را سرلوحه اقدامات خود قرار داده اند. این اقدامات اما بخشی از برنامه ها و سیاست های ناتو در مواجهه با تروریسم به شمار می آید.

در بخشی دیگر از سیاست‌های خود، رهبران ناتو با مشارکت دادن کشورهای مختلف از اقصاء نقاط جهان و تشکیل ابتکارات مختلف در چارچوب و ساختار ناتو از قبیل فعال نمودن برنامه همکاری برای صلح، گفتگوی مدیترانه و ابتکار همکاری استانبول، سیاست مبارزه علیه تروریسم را در پیش گرفته‌اند.

این همکاری‌های صورت گرفته را می‌توان در قالب یک اتحاد مورد بررسی قرار داد. اما اتحادی که با رویکردهای سابق مورد بررسی در این نوشتار متفاوت هست. در این نوع خاص از اتحاد حاکمیت دولت‌های مشارکت کننده با محدودیت‌های چندانی مواجه نیست. دولت‌ها در زمینه‌های مختلف استقلال عمل خود را حفظ کرده‌اند. طرفین اتحاد در قبال یکدیگر تعهدات سفت و سختی ندارند. محوریت نه با ایدئولوژی بلکه با خطرات و تهدیدات پیچیده مشترک هست. چنین مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی باعث شده که ما این نوع خاص از اتحاد را نه یک اتحاد سخت، بلکه یک اتحاد نرم بنامیم.

در این نوع اتحاد برخلاف اتحادهای سخت، حاکمیت دولت‌های مشارکت کننده با محدودیت‌های چندانی مواجه نیست. آن‌ها خود مختارند تا میزان و شدت مشارکت خودشان را به طور آزادانه انتخاب و تعیین کنند. هیچ‌گونه اعمال فشاری مبنی بر تقبل میزان تعهدات نسبت به طرفین و کشورهای مشارکت کننده در این اتحاد صورت نمی‌گیرد. در اتحادهای سخت، طرفین اتحاد با کاهش استقلال عمل مواجه هستند؛ زیرا عضویت این دولت‌ها به مثابه متعهد شدن آن‌ها به انجام اقدامات خاص در صورت بروز پیشامدهای خاص است. آن‌ها دیگر نمی‌توانند استراتژی‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های خارجی بنیادین خود را مستقلانه و بدون در نظر گرفتن علایق و خواسته‌هایی که در زمان امضاء به آن متعهد شده‌اند، تدوین کنند. در اتحادهای سخت که معمولاً منجر به تشکیل یک سازمان با اهداف، اصول و برنامه‌های مشخص می‌شوند، اعضاء موظفند که طبق آن اصول و اهداف سازمانی، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را تدوین و به مرحله اجرا بگذارند.

دولت‌ها وقتی به یک اتحاد بین‌المللی می‌پیوندند، دیگر آن‌ها نمی‌توانند سیاست‌های ملی خودشان را بدون در نظر گرفتن اولویت‌ها و ارجحیت‌های سایر کشورهای مشارکت کننده در آن اتحاد پی بگیرند. از نظر اندرو موراوچیک انتخاب نهادها و پیوستن به یک اتحاد بین‌المللی به معنای یک کاسه کردن سیاست‌ها و واگذاری حاکمیت و کاهش استقلال عمل دولت‌ها می‌باشد. وی اتحادیه‌ی اروپا را نمونه عینی و عملی چنین اتحادهایی (سخت) در نظر می‌گیرد.

موراوچیک معتقد است که از دو راه می‌توان برای حاکمیت دولت‌ها محدودیت‌هایی را ایجاد کرد: یک کاسه کردن و واگذاری اختیار تصمیم‌گیری آمرانه. حاکمیت زمانی یک کاسه می‌شود که حکومت‌ها می‌پذیرند براساس آیین‌های رأی‌گیری تکلیف مسائل آینده را مشخص کنند. در روند قانونگذاری جامعه‌ی اروپا چنین تصمیم‌گیری‌هایی اساساً براساس اکثریت مشروط آراء در شورای

وزیران صورت می‌گیرد که در آن برای تصویب هر مسئله به اکثریت فوق العاده‌ای از آرای وزن‌دار نیاز است.

از طرف دیگر، حاکمیت نیز از نظر موراوچیک زمانی واگذار می‌شود که بازیگران فوق ملی اجازه می‌یابند برخی تصمیمات مستقل را بدون واسطه‌ی رأی‌گیری میان دولت‌ها یا دخالت وتوی یکجانبه‌ی آن‌ها بگیرند. کمیسیون اروپا در زمینه برخی مسائل مربوط به اجرای قوانین ضد تراست، اجرای روزمره مقررات و تا اندازه‌ی محدودتری تجارت خارجی و مذاکرات مربوط به دستیابی به بازارها از چنین استقلال عملی برخوردار است. شاید از همه مهم‌تر این باشد که کمیسیون اروپا در بیشتر زمینه‌های قانونگذاری اقتصادی از حق بی‌مانند پیشنهاد قوانین برخوردار است و هر زمان بخواهد می‌تواند پیشنهاد اصلاح قوانین را بدهد.

پارلمان اروپا نوع متفاوتی از یک کاسه شدن حاکمیت را به نمایش می‌گذارد که در آن نمایندگان کشورهای عضو که به طور کلی در قالب احزاب سیاسی سازمان یافته‌اند می‌توانند بر روند قانونگذاری تأثیر بگذارند. دادگاه اروپایی هم دست کم تا آنجا که محاکم داخلی حاضر به اجرای آرای آن باشند به سهم خود دارای اختیارات مستقلی در زمینه رسیدگی و اجرای احکام قضایی است. از این گذشته در پیمان ماستریخت تشکیل یک بانک مرکزی اروپایی مستقل هم پیش بینی شده بود (موراوچیک، ۱۳۸۹: ۲۶۰) که در نهایت در سال ۱۹۹۸ فعالیت‌های خود را آغاز نمود. هدف این بانک مقابله با سیاست‌های یکجانبه دولت‌های اروپایی در حوزه‌های مالی و تجاری می‌باشد. اتحادیه‌ی اروپا همچنین سعی کرده است تا در حوزه‌ی سیاست خارجی و نظامی نیز هماهنگی و همکاری میان اعضاء ایجاد نموده و با تأسیس سازوکاری به نام نماینده عالی اتحادیه در امور سیاست خارجی و امنیتی این همگرایی را در حوزه‌هایی همچون تبادل اطلاعات و جاسوسی، تلاش در جهت سیاست خارجی و امنیتی مشترک، برنامه‌ریزی مشترک دفاع و امنیت اروپا شامل ایجاد نیروی ضربتی اروپا متشکل از ۶۰ هزار نیرو برای حفظ صلح، اتخاذ سیاست مشترک در مورد پناهندگی و مهاجرت و اتخاذ سیاست مشترک در مجامع بین‌المللی به ویژه مذاکرات سازمان تجارت جهانی نهادینه سازد (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۳۳). بنابراین مشاهده می‌شود که اتحادیه‌های سخت چگونه بر حاکمیت و استقلال عمل دولت‌ها از طریق یک کاسه کردن و هماهنگ سازی سیاست‌ها تأثیر می‌گذارند.

علاوه بر اتحادیه اروپا، در چارچوب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نیز که در زمره اتحادیه‌های سخت می‌توان آن را طبقه بندی کرد، این وضعیت حاکم می‌باشد. ناتو بر سیاست‌های دفاعی کشورهای عضو دخالت می‌کند. وضعیت سیاسی و اجتماعی کشورهای عضو را ارزیابی و تحت نظر دارد. کشورهای عضو این اتحادیه قادر نیستند که سیاست‌های دفاعی مستقلانه خود را پی بگیرند.

آن‌ها مجبورند ارجحیت‌های خود را با ارجحیت‌های سایر کشورهای عضو و نیز فراتر از آن سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تطبیق دهند.

اما در اتحادهای نرم، مشارکت کنندگان با چنین محدودیت‌هایی مواجه نمی‌باشند؛ زیرا آن‌ها نه در قالب یک سازمان، بلکه در چارچوب یک برنامه و ابتکار اصول و اهداف خود را پیش می‌برند. همچنین بر خلاف اتحادهای سخت که ایدئولوژی محور هستند، اتحادهای نرم بر ایدئولوژی و عناصر سازه‌ای چندان تأکید و تمرکز نمی‌کنند. بعضی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها خیلی مهم ارزیابی می‌کنند و معتقدند که این ایدئولوژی مشترک است که باعث اتحاد و ائتلاف دولت‌ها می‌شود. می‌توان گفت که منطق این نظر درست است اما صحت این مسئله تحت تأثیر متغیرهای دیگری قرار دارد. در حالت عادی کشورها با ایدئولوژی مشترک راحت‌تر ائتلاف می‌کنند. اما می‌توان گفت که کشورها در صورت مواجه شدن با تهدیدات بزرگ (مثلاً به خطر افتادن تمامیت ارضی) دیگر بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد. ممکن است برای دفع تهدید با کشورهایی ائتلاف کنند که در ایدئولوژی، مشترک نیستند، بلکه تهدید مشترک دارند (قوام و ایمانی، ۱۳۹۱: ۴۹).

در اتحادهای سخت، مسئولیت دولت‌ها در قبال یکدیگر نیز سفت و سخت هست. طرفین اتحاد، مسئولیت و تعهدات متقابلی نسبت به همدیگر دارند که در صورت عدم اجرای آن تعهدات، مسئولیت‌هایی متوجه آن دولت خواهد شد. هدف چنین اتحادهایی ایجاد تعهد خاص برای تعقیب آن اهداف است؛ تا حدی، اتحادها با انعقاد یک معاهده کتبی به تعقیب این اهداف مشروعیت می‌بخشند و این تعهد احتمال تعقیب اهداف را افزایش می‌دهد. زیرا اتحادها موقعیت جدیدی را به وجود می‌آورند که برای طرفین، پشت کردن به یکدیگر را دشوارتر می‌سازد (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۹۰: ۶۹۰). و این به دو خاطر است؛ یکی اینکه کشور خاطی را در چارچوب حقوق معاهدات با مسئولیت‌های بین‌المللی مواجه می‌سازد و دیگر اینکه در صورت بی‌حرمت ساختن تعهد خویش به پیمان شکن شهرت خواهد یافت (نزاکت بین‌المللی) (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۹۰: ۶۹۰).

یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی و بارز میان اتحادهای سخت و نرم، ویژگی‌های انگیزشی و تقابلی اتحادهای سخت نسبت به اتحادهای نرم هست. این گزاره بدین معناست که اتحادهای سخت معمولاً منجر به تشکیل اتحادهای مخالف نیز می‌شوند. برای مثال در دوره جنگ سرد، پیمان ورشو به عنوان اتحادی در نظر گرفته می‌شد که در تقابل با ناتو توسط اتحاد جماهیر شوروی و اقمار آن شکل گرفته بود. اما اتحاد نرم فاقد چنین ویژگی‌های انگیزشی هست؛ زیرا هدف مقابله با یک کشور و یا گروهی از کشورهای دارای قدرت خطرآفرین و چالش‌زا نیست. بلکه هدف مقابله با تهدیدات پیچیده و جهانی نظیر تروریسم است که از یک منبع واحد و مشخصی نشئت نمی‌گیرد. به عبارتی

پیچیدگی این معضل بین‌المللی است که ناتو را وادار به اتخاذ چنین رویکردی در قبال تروریسم کرده است.

برخلاف تهدید کمونیسم که منبع خطر مشخص بود و کشورهای غربی را وادار به تشکیل پیمان آتلانتیک شمالی کرد، تهدید تروریسم ضمن اینکه از پیچیدگی خاصی برخوردار هست، منبع خطر آن نیز مشخص نیست و بر همین اساس ناتو در کنار استفاده از توانمندیهای نظامی و اقتصادی اعضای خود، تصمیم گرفته تا با مشارکت دادن کشورهای مختلف از مناطق گوناگون جغرافیایی به مبارزه و مقابله با این تهدید پیچیده و خطرناک بین‌المللی پردازد.

با توجه به ویژگی‌های گفته شده در سطور بالا می‌توان این نوع خاص از رفتار ناتو در قبال تروریسم را با عنوان اتحاد نرم نام‌گذاری کرد. اما از آنجایی این اتحاد توسط ناتو به عنوان یک سازمان که دارای شخصیت حقوقی مستقل و مشخصی نیز هست با مجموعه‌ای از کشورهای مستقل در قالب یک ابتکار و برنامه شکل گرفته است، می‌توان از آن به اتحاد نامتقارن نیز نام برد.

این ویژگی خود یکی دیگر از تفاوت‌های بارز میان اتحاد شکل گرفته توسط ناتو با رویکردهای سابق اتحاد نظیر مدل رئالیستی اتحاد، مدل لیبرالیستی و سازه‌انگاره اتحاد هست. این رهیافت‌ها هرچند بر زمینه‌های متفاوتی در فرآیند اتحاد سازی تأکید می‌گذارند، اما از منظر ماهیت و هدف باهم مشترک‌اند و آن این‌که هر دوی این رهیافت‌ها بر اتحادهای میان دولتی و رسمی تأکید می‌گذارند و نیز اینکه اتحاد موردنظر آن‌ها دارای یک اساسنامه مشخص است که در نهایت به یک نهاد و سازمان مشخص نیز منتهی می‌گردد.

در اکثر تعاریفی هم که توسط دانشمندان روابط بین‌الملل حول و حوش مقوله اتحاد انجام گرفته است باز هم دو طرف این اتحادها دولت‌ها هستند. برای مثال مورگنتا در تعریف خود از اتحاد، آن را توافقنامه‌ای میان دو یا چند دولت که بر اساس منافع مشترک شکل می‌گیرد، تعریف می‌کند (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۰۹). همچنین استفان والت آن را یک آرایش رسمی یا غیررسمی برای همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل در نظر می‌گیرد (Walt, 1990: 12). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در اکثر تعاریف ارائه شده، دو طرف اتحاد متقارن می‌باشند. یعنی دولت‌ها هر دو طرف اتحادها را تشکیل می‌دهند. اما در الگوی اتحادهای صورت گرفته توسط ناتو، دو طرف اتحاد از لحاظ حقوقی همسان و یکسان یکدیگر نیستند. یک طرف هرچند سازمانی است دولت-محور به نام سازمان پیمان آتلانتیک شمالی اما خود دارای یک شخصیت حقوقی مستقل با اساسنامه‌ای مشخص است که در قالب یک سازمان در پهنه نظام بین‌الملل به ایفای نقش می‌پردازد. اما طرف دیگر دولت‌های مجزا و واحدی هستند که در قالب برنامه‌ها و ابتکارات مختلف به ناتو در راستای مبارزه با تروریسم یاری می‌رسانند.

در ادامه تلاش می‌شود با تشریح کنش امنیتی و الگوی رفتاری ناتو در قبال تروریسم، این مفهوم بیشتر مورد آزمون تجربی قرار گیرد.

۲. تروریسم

با توجه به اینکه متغیر مستقل این تحقیق تروریسم می‌باشد، بنابراین این نیاز در ابتدای کار احساس می‌شود تا قبل از پرداختن به اقدامات و برنامه‌های ناتو در قبال تروریسم این متغیر از لحاظ مفهومی و تبارشناسانه مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد. به لحاظ مفهومی و واژه شناسی باید عنوان کرد که میان اندیشمندان اجماع نظری در خصوص تعریف تروریسم وجود ندارد. در حالیکه دانشنامه بریتانیکا آن را کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش بینی ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی می‌نامد (<https://www.britannica.com/topic/terrorism>) وزارت دفاع امریکا آن را استفاده محاسبه شده از خشونت غیرقانونی یا تهدید به استفاده از خشونت غیرقانونی به منظور ایجاد ترس، اجبار یا ارباب دولت‌ها و شهروندان در راستای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک تعریف می‌کند (U.S Army Combined Arms Center, 2014). جفری بیل نیز در تعریف تروریسم آن را استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت می‌داند که به طور مستقیم علیه قربانیان به کار گرفته می‌شود. به باور وی هدف از این اقدامات ایجاد ترس و اضطراب در سطحی وسیع به منظور انتقال پیام و خواسته‌هایشان می‌باشد (Cabayan, et al, 2013:2).

به طور معمول زدن برچسب تروریست به یک فرد یا گروه خاص می‌تواند بر درک ما از این پدیده تأثیرگذار باشد. بنابراین تعاریف باید آنچنان مشخص، واضح و دقیق باشد که ما را در تشخیص اینکه به چه کسی یا گروهی عنوان تروریست بودن اطلاق کنیم، به بیراهه نکشاند (Brown, 2017:152). هر چند که می‌توان گونه‌های مختلفی از تروریسم (نظیر تروریسم دولتی) را مورد شناسایی قرار داد، اما به عقیده نویسنده یک گروه تروریستی بازیگری است صرفاً غیر دولتی که با استفاده از تهدید و ارباب در جستجوی تغییرات سیاسی و اجتماعی به نفع خود یا طرفداران خود می‌باشد. این تعریف در پیشبرد تحقیق حاضر نیز مفید واقع خواهد شد؛ چرا که وقتی از برنامه‌ها و سیاست‌های ناتو در قبال تروریسم سخن به میان می‌آید، بیشتر این نوع از تروریسم مد نظر خواهد بود.

فارغ از بحث مربوط به مفهوم شناسی و تعریف واژه تروریسم، بحث مربوط به تحول تاریخی این معضل جهانی و بین‌المللی نیز مهم می‌باشد. اصولاً اقدامات خشونت بار و سازمان یافته‌ای همچون تروریسم پدیده‌ای جدید و معاصر نیستند که به طور ویژه مربوط به قرن بیست و یکم باشند. آنچنان که ما نمی‌توانیم آن را مربوط به یک دین واحد و به خصوصی نسبت دهیم. در بسیاری از

متون و اسناد تاریخی این یهودیان بودند که برای اولین بار در تاریخ دست به خشونت سازمان یافته‌ی مذهبی زده‌اند. برای مثال، سیگاری اولین سازمان تروریستی یهودی بود که در قرن اول میلادی با توسل به خشونت و زور عریان و با هدف سرنگونی رومیان، مرتکب عمل تروریستی شده است. از دیگر گروه‌های سازمان یافته تروریستی یهودی که در همان سالها، اقدامات مشابهی را علیه رومیان ترتیب می‌داد، می‌توان به زئولاتها اشاره کرد. رهبر این گروه فردی به نام یهودا گاليله بود که افکار او تأثیر بسزایی بر اعضای سیگاری نیز می‌گذاشت. از نظر یهودا گاليله، یهودیان باید توسط قوانینی که خداوند برای قوم یهود مقرر کرده است، زندگی کنند و مبارزه مسلحانه مستمر برای برپایی چنین جهان زیستی امری حیاتی و ضروری می‌باشد. چه بسیار رومیانی که توسط این دو گروه تروریستی یهودی به قتل رسیدند.

در کنار این جنبش‌های تروریستی یهودی، می‌توان از تلاش‌های گای فاکس برای بازگرداندن پادشاهی کاتولیک‌ها نیز نام برد که با اتکاء به آراء و اندیشه‌های این شاخه از مسیحیت دست به ترور و خشونت می‌زدند (Roser, Max, 2018).

شگفت‌انگیزتر آنکه حتی اقدامات خشونت بار اولیه نه به خاطر مذهب، بلکه بیشتر با دلایل سیاسی و اجتماعی در تاریخ به ثبت رسیده است. قتل هیپارخوس به دست هارمودیوس و آریستوگیتون در ۵۱۴ پیش از میلاد به دست توطئه‌گران عاشق آزادی برای از میان بردن یکی از جباران (عالی پور، ۱۳۸۹: ۱۲۲) نه به خاطر بهانه‌های دینی و مذهبی، بیشتر بر مبنای تلاش‌های آزادی خواهانه صورت گرفته است. با این وجود رسانه‌ها و روزنامه‌های غربی بلافاصله پس از حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، تروریسم را معادل دین و مذهب و به طور ویژه دین اسلام قرار داده و انگشت اتهام را به سوی مسلمانان و نه یهودیان و مسیحیان نشانه گرفته‌اند.

به هر حال هرچند این پدیده مربوط به عصر حاضر و به طور ویژه قرن بیست و یکم نیست، ولی در تاریخ مدرن ترور جایگاهی ویژه را در پیشبرد برنامه‌ها و خواست‌های نه تنها بازیگران غیر دولتی حتی دولت‌هایی مانند اسرائیل غاصب پیدا کرده است. به گونه‌ای که دیگر کمتر از پدیده‌های سیاسی و اجتماعی‌ایی نظیر انقلاب، کودتا و جنگ میان دولت‌ها صحبت به میان می‌آید و تیر نخست اکثر رسانه‌ها و ماهواره‌های جهان بیشتر از اینکه اختصاص به چنین پدیده‌هایی داشته باشد، اختصاص به بمب گذاری‌ها و انفجارهای تروریستی دارد.

بدون شک وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که در آن هزاران نفر جان خود را از دست دادند، در این تغییر و تحول و تبدیل تروریسم به یک گفتمان مسلط که سایر گفتمان‌های سیاسی و بین‌المللی را تحت الشعاع خود قرار دهد، بی‌تأثیر نبوده است. این حادثه نه تنها سیاست خارجی کشورهایمانند آمریکا و سیاست‌های امنیتی سازمان‌های نظیری ناتو را متحول ساخت، بلکه عناوین اکثر پژوهش‌های دانشگاهی و آکادمیک را نیز دچار تحول و دگرگونی نمود.

۳. ناتو و تروریسم

اعتقاد و باور عمده در سراسر دوران جنگ سرد این بود که کمونیسم بر روی فقر رشد و نمو می‌یابد. لذا اروپای درگیر در دو جنگ جهانی خانمان سوز که متحمل ضرر و زیان‌های قابل توجهی از نظر اقتصادی گردیده بود، برای افتادن به دامان کمونیسم در مقایسه با سایر مناطق جهان بسیار مستعدتر به نظر می‌رسید. به ویژه آنکه اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان حامی و حامل اصلی این ایدئولوژی نیز تا قلب این قاره پیش تاخته بود. از این‌رو، این نیاز در میان جوامع اروپای غربی احساس می‌شد که برای مقابله با توسعه طلبی شوروی و نیز ایدئولوژی کمونیسم می‌بایست خود را به یک سیستم دفاع جمعی مجهز سازند. این سد دفاعی که قرار بود جوامع اروپای غربی را حول موضوع مقابله با نفوذ کمونیسم گردهم آورد، معاهده بروکسل نام داشت که توسط کشورهای بریتانیا، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در اوائل سال ۱۹۴۸ پا به عرصه وجود گذاشت. اعضای پیمان مزبور که توانایی مقابله با اتحاد جماهیر شوروی را در خود نمی‌دیدند، در تابستان ۱۹۴۸ تصمیم به گسترش این پیمان تا آن سوی آتلانتیک را گرفتند. بدین ترتیب با دعوت از کشورهای کانادا و ایالات متحده آمریکا و همچنین دولت‌های ایتالیا، نروژ، دانمارک، پرتغال و سوئد و انجام یک سلسله مذاکرات با کشورهای مزبور ناتو مورد تأسیس قرار گرفت (آقایی، داوود، ۱۳۸۹).

به تاسی از ماده ۱۰ این اساسنامه که اعضای مؤسس را ملزم به پذیرش اعضای جدید می‌نمود، ناتو برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ با پدیده گسترش مواجه شد. در این سال از آن‌جایی که یونان و ترکیه بیش از سایر کشورهای اروپایی خطر آلوده شدن به ویروس کمونیسم را احساس می‌کردند، به عضویت ناتو درآمدند. ناتو در دومین دور گسترش خود در دوران جنگ سرد در سال ۱۹۵۵ آلمان غربی و در سومین دور گسترش، با قبول درخواست عضویت اسپانیا (۱۹۸۲) تعداد اعضای خود را به شانزده کشور افزایش داد. این همه در واقع به منظور افزایش توان دفاعی ناتو و نیز کاهش آسیب‌پذیری آن در مقابل نفوذ کمونیسم صورت می‌پذیرفت.

با تجزیه شوروی و رفع خطر کمونیسم، انتظار طبیعی آن بود که ناتو نیز به مانند سایر نهادهای جنگ سردی از میان برداشته شود. اما این نهاد نظامی نه تنها منحل نشد، بلکه خود را به زودی برای ایفای وظایف و مأموریت‌های جدید در دنیای پس از جنگ سرد و سقوط شوروی آماده ساخت (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۶۰-۲۶۱).

خطر کمونیسم با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) از سر کشورهای اروپای غربی رفع شده بود و بنابراین ناتو جهت ادامه حیات با بحران معنای جدی روبرو شد. با این وجود خطرات گسترده‌ای وجود داشت که رهبران ناتو می‌توانستند با دستمایه قرار دادن آن‌ها به حیات خود در دوران پس جنگ سرد ادامه داده و بر بحران معنای حادث شده غلبه کنند. مبارزه با تروریسم در

کنار موضوعاتی نظیر سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ ثبات در اروپای شرقی و جلوگیری از قدرت‌یابی مجدد روس‌ها، به عنوان پایه‌ای برای پایایی و گسترش ناتو در نظر گرفته شدند. و بنابراین تروریسم و لزوم مبارزه با آن به عنوان گفتمانی بدیل معرفی شد که می‌توانست توجیهی برای تداوم این نهاد جنگ سردی در نظر گرفته شود. با این وجود تهدیدات و چالش‌های این معضل بین‌المللی تا زمان وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ برای رهبران ناتو چندان قابل درک نبود. حادثه مزبور نه تنها باعث توسل این نهاد برای اولین بار به ماده ۵ اساسنامه شد، بلکه برنامه‌ها و راهبردهای ناتو در مقابله با تروریسم را نیز انسجام بخشید. به این ترتیب هنگامی که در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ حمله انگلیس و امریکا به افغانستان در قالب مبارزه با گروه تروریستی القاعده آغاز شد، اعضای ناتو حمایت کامل خود را از این اقدام ابراز داشتند. همچنین هواپیماهای آواکس و موشک‌های کروز این سازمان به منظور مشارکت در عملیات ضد تروریستی در افغانستان، در اختیار ایالات متحده قرار گرفت (کولایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۶).

پس از حمله موفقیت آمیز نیروهای متحد در افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان، ناتو در نشست بن آلمان، وظیفه حفظ صلح و ثبات در افغانستان را در قالب ایساف بر عهده گرفت. مأموریت اصلی ناتو در قالب این برنامه کمک به دولت افغانستان به منظور اعمال حاکمیت خود در سراسر زمین افغانستان، انجام عملیات برقراری ثبات و امنیت از طریق همکاری با نیروهای امنیت ملی افغانستان، کمک به دولت افغان در انجام فرایندهای اصلاحات در بخش امنیتی، آموزش و تقویت ارتش ملی افغانستان، کمک به دولت افغانستان برای اجرای برنامه خلع سلاح گروه‌های غیر قانونی مسلح، کمک به دولت افغانستان برای کنترل تولید و قاچاق مواد مخدر، ارسال کمک‌های بشر دوستانه برای مردم افغان و تشکیل و تقویت پلیس افغانستان معرفی شد (متقی و کوه خیل، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶).

در کنار نشست بن آلمان و اقداماتی از این دست، رهبران ناتو در قالب اجلاس‌ها و نشست‌های مختلف موضوع تروریسم و راه‌های مقابله با آن را نیز مورد توجه قرار دادند. نشست پراگ در سال ۲۰۰۲، نشست استانبول ۲۰۰۴ و نشست ۲۰۰۵ مادرید، نشست ۲۰۰۶ ریگا، نشست ۲۰۱۰ لیسبون، نشست ۲۰۱۲ شیکاگو، نشست ۲۰۱۶ ورشو و نشست ۲۰۱۷ بروکسل از جمله اجلاس‌های سالانه ناتو می‌باشند که در کنار موضوعات و دیگر چالش‌های اتحادیه، مسئله تروریسم نیز مود توجه اعضا قرار گرفته‌اند.

در اینجا لازم به توضیح است که رهبران ناتو دو نشست مهم را قبل از وقوع حادثه تروریستی و در دهه ۱۹۹۰ میلادی برگزار کرده بودند که در آن تروریسم به عنوان خطری جهانی از سوی کشورهای شرکت کننده اعلام گردید. برای مثال در اجلاس همکاری و صلح رم که اولین سند مفهوم استراتژیک ناتو نیز تولید شد، تروریسم در کنار سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان تهدیدی

علیه صلح و امنیت کشورهای متحد معرفی شد. در دومین سند مفهوم استراتژیک ناتو که در سال ۱۹۹۹ در واشنگتن مورد تدوین قرار گرفت باز هم بر تروریسم و خطرات جهانی آن انگشت گذاشته شد. با این وجود همان‌گونه ذکر گردید این تنها حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود که جهانی بودن تهدید تروریسم را برای نه تنها کشورهای عضو ناتو بلکه همه جهانیان به اثبات رساند. حادثه مزبور نه تنها باعث توسل ناتو برای اولین بار به ماده ۵ اساسنامه شد، بلکه برنامه و اقدامات ناتو در مواجهه با تروریسم را نیز انسجام بخشید. به طور کلی اقدامات و برنامه‌های ناتو در مواجهه با تروریسم را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: آگاهی بخشی و هشدار در خصوص تهدید تروریسم، پاسخ‌ها و عملیات‌های ناتو در جنگ علیه تروریسم و همکاری با کشورهای در معرض خطر و شریک.

۱-۲. هشدارها و آگاهی‌های اولیه نسبت به تهدیدات تروریسم

بزرگترین مأموریت و هدف ناتو در دوران جنگ سرد، مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی و ممانعت از شیوع و ویروس کمونیسم در منطقه اروپا بود. رهبران ناتو نه تنها از طریق ارائه کمک‌های مالی و عضوگیری کشورهای در معرض خطر نظیر یونان و ترکیه این مهم را به انجام می‌رساندند، بلکه بر عنصر آگاهی بخشی شهروندان از تهدیدات و خطرات کمونیسم نیز تأکید داشتند. با پایان جنگ سرد و حذف کمونیسم به عنوان یک خطر و چالش برای کشورهای متحد، این‌بار تهدید دیگری بروز کرد که هم خطرناک‌تر به نظر می‌رسید و هم پیچیده‌تر از تهدید کمونیسم. آگاهی بخشی به کشورهای عضو و شهروندان از تهدید کمونیسم همان‌گونه که مطرح شد برای اولین بار در اجلاس سران ناتو در رم پایتخت ایتالیا صورت گرفت. رهبران ناتو می‌دانستند که در رقابت با اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، به کشورها و گروه‌هایی کمک نظامی و تسلیحاتی شده که ممکن است در آینده نزدیک همین کمک‌ها و آموزش‌های نظامی صورت گرفته توسط ایالات متحده آمریکا، علیه ثبات و امنیت خود کشورهای یورو-آتلانتیک مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، اولین هشدارها بلافاصله پس از فروپاشی شوروی و پایان رقابت‌های ایدئولوژیکی بین غرب و شرق توسط رهبران ناتو صادر شد. هدف از ارائه هشدارها و آگاهی‌های اولیه توسط اتحادیه ناتو در خصوص معضل تروریسم آمادگی کشورها و شهروندان نسبت به این خطر جهانی بود که دیگر نه کمونیسم بلکه تروریسم و تهدیدات تولید شده توسط این پدیده خطرناک بین‌المللی است که بزرگترین چالش کشورهای متحد محسوب خواهد شد. به هر حال از آنجایی که ناتو آگاهی بخشی از خطرات و چالش‌های جهانی را برای کشورهای عضو و شهروندان مهمترین رسالت خود می‌داند، کسب اطلاعات و تجزیه و تحلیل مستمر این اطلاعات و نیز ارزیابی آن‌ها را در حمایت از شهروندان تضمین می‌نماید.

۲-۲. پاسخ‌ها و عملیات‌های ناتو در جنگ علیه تروریسم

در صبح یازده سپتامبر ۲۰۰۱، چند تروریست که جزو اعضای شبکه القاعده بودند، تقریباً به طور همزمان چهار هواپیمای تجاری را از فرودگاه دالاس، نیویورک و بوستون ربودند. دو هواپیما از این چهار هواپیما به مرکز تجارت جهانی در نیویورک اصابت کرد و باعث تخریب برج دوقلوی مرکز تجارت جهانی شد. هواپیمای سوم به ساختمان پنتاگون در واشنگتن دی سی و چهارمی نیز به گفته شاهدان می‌خواست به ساختمان کنگره یا کاخ سفید اصابت کند که به خاطر مقاومت مسافران هواپیما در میدانی در غرب پنسیلوانیا سقوط کرد. این حملات در طول تاریخ امریکا و از زمان بمباران بندر پرل هاربور، ویران کننده‌ترین حملات تروریستی و وحشتناک‌ترین آن بوده است. یک روز بعد از این حادثه، شورای آتلانتیک شمالی تشکیل جلسه داد تا در مورد حملات تروریستی بحث و گفتگو کند و در نهایت بیانیه‌ای را در اعلام همبستگی ناتو با ایالات متحده منتشر کرد. مهمتر از همه ناتو برای نخستین بار در طول حیات خود به ماده پنج توسل جست که این امر با توجه به تصمیم‌گیری بر اساس اصل اجماع در ناتو، واکنشی بسیار سریع نسبت به تحولات مزبور به شمار می‌رفت (مدکالف، ۱۳۸۸: ۴۶). این بحران نه تنها منجر به اولین و جدی‌ترین واکنش ناتو در قبال تروریسم شد، بلکه همچنین پس از جنگ دوم خلیج فارس، خاورمیانه را مجدداً به مرکز ثقل راهبردهای امنیتی کشورهای عضو ناتو تبدیل ساخت. علاوه بر این، چالش‌ها و تهدیدات امنیتی نوینی نظیر بنیادگرایی و همچنین سلاح‌های کشتار جمعی را نیز فراروی رهبران ناتو قرار داد که تا به امروز در دستور کار ناتو قرار دارند. لازم به توضیح است که در حال حاضر هواپیماهای بدون سرنشین ناتو در افغانستان و پاکستان در حال انجام عملیات‌های ضدتروریستی هستند.

۲-۳. تعامل و همکاری ناتو با شرکا و کارگزاران بین‌المللی

رهبران ناتو نه تنها با توسل به امکانات و ظرفیت‌های نظامی اعضاء علیه تروریسم مشغول جنگ هستند، در کنار آن از ظرفیت‌های کشورهای دیگر به خصوص کشورهای خاورمیانه، مدیترانه و آسیای مرکزی که در کانون تحولات و خطر تروریسم هستند نیز بهره گرفته‌اند. در راستای این سیاست همکاری جویانه، ناتو برنامه اقدام مشترک علیه تروریسم در سال ۲۰۰۲ و همچنین برنامه ابتکار همکاری استانبول را در سال ۲۰۰۴ پایه گذاری کرد که هدف اصلی آن هماهنگ کردن برنامه‌ها و اقدامات ناتو و کشورهای درگیر معضل تروریسم بود. فعال کردن برنامه گفتگوی مدیترانه که در سال ۱۹۹۴ تشکیل شده بود، از دیگر اقدامات رهبران ناتو در این زمینه به شمار می‌آید. ناتو همچنین همکاری با کشورهای آسیای مرکزی را قبل از وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر

۲۰۰۱ در قالب شورای همکاری آتلانتیک، برنامه مشارکت برای صلح، برنامه مشارکت فردی و برنامه ریزی صلح و فرایند بازبینی آغاز کرده بود. با اعلام شروع عملیات نظامی توسط ناتو، این کشورها به عنوان شرکای اصلی ناتو همکاری‌های گسترده‌ای را با این سازمان به انجام رساندند که در ادامه به توضیح این همکاری‌ها پرداخته خواهد شد.

۲-۳-۱. کشورهای آسیای مرکزی

کشورهای منطقه آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان) به دلیل آن که تحت نفوذ و حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند همکاری و نزدیکی به این کشورها تا زمان سقوط و تجزیه این امپراتوری امکان‌پذیر نبود و فقط پس از پایان جنگ سرد و استقلال کشورهای موجود در این منطقه بود که مسئله حضور ناتو در آسیای مرکزی مطرح شد. استراتژی ناتو در قبال نه تنها کشورهای آسیای مرکزی، بلکه تمام جمهوری‌های استقلال یافته یا به طور کلی بلوک شرق، عضویت آن‌ها در بدنه یورو-آتلانتیک یا حداقل برقراری رابطه نزدیک در قالب برنامه‌ها و ابتکارات مختلف بود. این مهم به این منظور توسط رهبران ناتو دنبال می‌شد تا مانع از شکل‌گیری مجدد یک ائتلاف تحت نظر روسیه بازسازی شده در آینده گردد.

به هر حال شورای همکاری یورو-آتلانتیک (۱۹۹۲) تشکیل شد و کشورهای آسیای مرکزی یکی پس از دیگری وارد همکاری‌های عمیق و گسترده با پیمان آتلانتیک شمالی گردیدند. دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۴ با پیوستن اکثر کشورهای آسیای مرکزی به برنامه همکاری برای صلح به تعمیق هرچه بیشتر رابطه با ناتو مبادرت ورزیدند. برنامه مشارکت فردی و برنامه ریزی صلح و فرایند بازبینی از دیگر سازوکارهایی هستند که کشورهای منطقه آسیای مرکزی در قالب آن با ناتو در حال همکاری هستند.

با وقوع حادثه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تصمیم رهبران ناتو برای حمله به افغانستان و حمایت از ایالات متحده آمریکا، همکاری با کشورهای آسیای مرکزی به دلیل نزدیکی به افغانستان، بیش از پیش برای ناتو دارای اهمیت شد. این کشورها نه تنها با واگذاری پایگاه‌های نظامی به کشورهای متحد موافقت نمودند، بلکه به ناتو در جهت پیشبرد برنامه ایساف نیز کمک‌های شایان توجهی را مبذول داشتند. برای مثال قرقیزستان تحت تأثیر شرایط پس از حوادث یازده سپتامبر و جو ایجاد شده در منطقه، پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار نیروهای ناتو و آمریکا قرار داد. لازم به یادآوری است که این پایگاه‌ها نقش راهبردی در حمایت از عملیات نظامی آمریکا در افغانستان ایفا کرد (کرم رضایی و بیات، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

قزاقستان به عنوان یکی دیگر از کشورهای آسیای مرکزی نیز همین وضعیت را در قبال عملیات‌های ناتو در پیش گرفت. این کشور با محکوم کردن حوادث تروریستی یازده سپتامبر، به

شریکی جدی در پیشبرد برنامه‌های ضد تروریستی ناتو در منطقه تبدیل شد. قزاقستان همچنین با ناتو در برنامه اقدام مشترک علیه تروریسم نیز همکاری می‌کند. برنامه مزبور شامل به اشتراک-گذاری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها، افزایش قابلیت‌های ضد تروریستی و پیشبرد امنیت مرزی می‌شود. همچنین از سال ۲۰۰۶ میلادی هر ساله قزاقستان برنامه‌های نظامی خود را با نام عقاب صحرا به اجرا می‌گذارد (NATO & Kazakhstan Relations, 2018).

ازبکستان در میان کشورهای آسیای مرکزی فعالترین کشور می‌باشد که از طریق ناتو در سال ۱۹۹۴ به منظور تقویت همکاری بین ناتو و کشورهای آسیای مرکزی با برنامه‌های مشترک آموزشی و تمرینات نظامی قبول مسؤلیت کرده و خود را به انجام آن ملزم نموده است. ازبکستان به عنوان یکی از مهمترین حامیان اقدامات آمریکا در جریان مبارزه علیه تروریسم نقش مؤثری در سرنگونی رژیم طالبان در چارچوب عملیات آزادی پایدار پس از حوادث سپتامبر ایفا کرد. در واقع، ازبکستان با در اختیار گذاشتن پایگاه هوایی نظامی به آمریکا نقش حیاتی در پشتیبانی نیروهای ائتلاف داشت و مهم‌ترین کشور انتقال دهنده کمک‌های بشر دوستانه به افغانستان بود (کرم رضایی و بیات، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

با این وجود در مقایسه با سه کشور یاد شده، تاجیکستان و ترکمنستان همکاری‌های محدودی را با ناتو از آغاز استقلال تاکنون به عمل آورده‌اند. دلیل این عدم همکاری گسترده نیز به سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های هر دو کشور در عرصه سیاست خارجی مربوط می‌شود. تاجیکستان آینده سیاسی خود را در ارتباط با روسیه می‌بیند. این کشور یکی از اعضای پیمان‌های نظامی منطقه‌ای و میزبان پایگاه نظامی روسیه در دوشنبه است. تاجیکستان عمدتاً خواستار کمک فنی و مالی ناتو و کمک نیروهای ناتو در دفاع از مرزهای ملی خود با افغانستان و مبارزه با قاچاق مواد مخدر است. این کشور تا سال ۲۰۰۳ تنها در عملیات مشترک امداد فجایع در «دره فرغانه» شرکت کرده بود. آشکارا از امضای هر توافق که آن را ملزم به معیارهای نظامی ناتو کند، سرباز می‌زند مثل برنامه همکاری فردی یا همکاری برای برنامه‌ریزی صلح و فرآیند بازبینی. اما از طرف دیگر اولین کشور آسیای مرکزی است که در سال ۲۰۰۴ حمایت و موافقتش را در مأموریت ایساف ناتو در افغانستان اعلام کرد. ناتو تاجیکستان را یک شریک قابل اعتماد در جنگ علیه تروریسم و در ارتقای ثبات در همسایگی افغانستان و کشوری قلمداد می‌کرد که میزبان ۲۰۰

¹.Partnership Action Plan against Terrorism

². Steppe Eagle

تبیین کنش امنیتی و الگوی رفتاری ناتو در قبال تروریسم..... ۷۵
سرباز فرانسوی و تعدادی جنگنده که عملیات ناتو در افغانستان را پشتیبانی بود(جوناس، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۵).

بر اساس سیاست بی‌طرفی دائمی، ترکمنستان در زمینه عملیات‌های تحت رهبری ناتو هیچ واحد نظامی یا زیرساختی ارائه نمی‌دهد. با این حال این کشور آمادگی خود را در زمینه کمک‌های انسان دوستانه، جستجو و نجات اعلام کرده است. همه ساله مقامات نیروهای مسلح ترکمنستان در دوره‌های مختلف ارائه شده توسط ناتو شرکت می‌کنند. مباحث تحت پوشش شامل کنترل تسلیحات، خلع سلاح و عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، قانون درگیری‌های مسلحانه، دوره‌هایی برای آشنایی افسران از تکنیک‌های مبارزه با تروریسم و مسائل مربوط به قاچاق غیرقانونی، امنیت و کنترل مرزی، برنامه ریزی و بودجه بندی، برنامه‌های آموزشی و ... می‌شود (NATO & Turkmenistan Relations, 2018).

۲-۳-۲. کشورهای خاورمیانه و حوزه مدیترانه

ناتو در قالب دو برنامه گفتگوی مدیترانه و ابتکار همکاری استانبول با برخی کشورهای منطقه خاورمیانه و حوزه مدیترانه وارد تعامل شده است. گفتگوی مدیترانه که در برگیرنده هفت کشور غیر عضو ناتو از منطقه مدیترانه: الجزایر، مصر، اسرائیل، اردن، موریتانی، مراکش و تونس می‌باشد در سال ۱۹۹۴ به منظور کمک به امنیت و ثبات منطقه، رسیدن به درک متقابل بهتر و برطرف کردن هرگونه تصورات غلط در مورد ناتو در میان کشورهای عضو گفتگو توسط شورای آتلانتیک شمالی در ساختار ناتو موجودیت یافت (<https://www.nato.int>). کشورهای مزبور در چارچوب این برنامه نقش فعال و برجسته‌ای در همراهی و کمک به عملیات‌های ناتو ایفا کرده‌اند.

یکی دیگر از سازوکارهایی که ناتو در حال همکاری با کشورهای خاورمیانه به ویژه خلیج فارس است، ابتکار همکاری استانبول می‌باشد. طرح ابتکار همکاری استانبول در اجلاس سران ناتو در ماه ژوئن ۲۰۰۴ در ترکیه با هدف کمک به امنیت جهانی و منطقه‌ای مورد تصویب قرار گرفت. شش کشور شورای همکاری خلیج فارس در آغاز کار جهت مشارکت و همکاری به این طرح دعوت شدند. با این وجود تا به امروز چهار کشور بحرین، قطر، کویت و امارات متحده عربی به این طرح پیوسته‌اند. ضمن اینکه عربستان سعودی و عمان نیز جهت پیوستن به این برنامه چندان بی‌میل نیستند (https://www.nato.int/cps/ic/natohq/topics_58787.htm).

بر اساس اصل دربرگیری و شمول، این برنامه از همه کشورهای منطقه خاورمیانه که علاقمند به همکاری در جهت مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی هستند، دعوت به عمل آورده است. ناتو طی ابتکار همکاری استانبول، به آموزش و همکاری در زمینه‌های مختلف، از جمله

فعالیت‌های ضدتروریستی و شفافیت بیشتر در بودجه‌ها و تصمیم‌گیری دفاع می‌پردازد. ابتکار همکاری استانبول، براساس پروژه مشارکت برای صلح مدل سازی شده است سران ناتو در نشست استانبول، با تصویب این طرح و دعوت از کشورهای علاقمند در منطقه خاورمیانه، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس، هدف این ابتکار را تقویت روابط سودمند متقابل و کمک به بهبود وضعیت ثبات و امنیت در منطقه اعلام کردند. این طرح، باتمركز ویژه بر همکاری های علمی در زمینه‌های دفاعی و امنیتی تعریف شده و مبارزه با تروریسم و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی را از اولویت‌های اساسی برنامه اعلام کرده است (دارمی، ۱۳۸۶: ۲۵۸).

۳. تبیین یافته‌های تحقیق

بدون تردید نظریه‌های مختلفی در باب سازمان پیمان آتلانتیک ارائه شده است و از منظر رویکردهای مختلفی می‌توان ایجاد، پایایی و گسترش ناتو را مورد تحلیل قرار داد. این رویکردها همانگونه که در ادامه خواهد آمد فقط برای توضیح یک نهاد دارای اساسنامه‌ی مشخص و به طور کلی تشکیل یک نهاد بین‌المللی به مثابه ناتو مؤثر هستند و در اینکه بتوانند الگوی اتحادی ناتو در مقابل تروریسم را توضیح دهند، ناتوان هستند. بسیاری از محققان و ناظران بین‌المللی، شکل‌گیری و تأسیس ناتو را ناشی از عدم توانایی دولت‌های منفرد اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم می‌دانند. در این راستا آن‌ها با بهره‌گیری از نظریه موازنه قوای کنت والتز ناتو را حاصل یک توافق جمعی^۱ میان دولت‌های یورو- آتلانتیک می‌بینند که در آن برهه به دلیل ضعف مفرط ناشی از دو جنگ جهانی، خود را ناتوان از مقابله با شوروی و تهدیدات ناشی از ایدئولوژی کمونیسم می‌دیدند. چنین بود که ناتو در چارچوب موازنه‌ی بیرونی^۳ شکل گرفت تا از امنیت و ثبات کشورهای غربی در معرض خطر محافظت کند.

شاید هیچ نظریه‌ای بهتر از نظریه موازنه قوای کنت والتز نتواند ایجاد و تاسیس ناتو را به خوبی توضیح دهد. اما پس از فروپاشی شوروی و حذف رقیب قدرتمند، این نظریه فاقد توان لازم برای توجیه حضور ناتو در دنیای پس از جنگ سرد شد. با این وجود نظریه موازنه از حیز انتفاع نیفتاد و با جرح و تعدیلاتی که توسط استفن والت در کتاب ریشه اتحادها صورت گرفته بود، این نظریه همچنان برای تحلیل ناتو و پایایی آن مفید به نظر می‌رسید. با این تفاوت که استفن والت تهدید(و نه قدرت) را به عنوان محوری ترین و کلیدی ترین مفهوم موازنه در نظر گرفت. به باور وی اتحادها

¹. Collective Agreement

². Euro-Atlantic

³. External balance

و موازنه‌ها نه در برابر قدرت بلکه در برابر تهدید شکل می‌گیرند. و دقیقاً با این پیش فرض هست که می‌توان پایایی و دوام ناتو را در دنیای پس از جنگ سرد توضیح داد. قدرت اصلی یعنی شوروی فروپاشیده بود و دیگر تهدیدی برای اروپای غربی و به طور کلی یورو-آتلانتیک نبود، اما چالش‌های دیگری وجود داشتند که می‌توانستند امنیت و حیات کشورهای عضو ناتو را با خطرات جدی مواجه سازند. تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، بی‌ثباتی ناشی از تغییر نظام‌های سیاسی کشورهای سابقاً کمونیست اروپای شرقی و ترس از قدرت یابی مجدد روس‌ها از جمله این تهدیداتی بودند که رهبران ناتو را متقاعد به تداوم این نهاد جنگ سردی نمودند.

از دیگر نظریه‌ها و رویکردهای توانمند در خصوص ارزیابی و تحلیل پیمان آتلانتیک شمالی می‌توان به نظریه‌های لیبرالیستی و هنجاری اشاره کرد. به طور کلی در قالب نظریات لیبرالیستی و هنجار-محور روابط بین‌الملل، اتحادها بیشتر برای حفظ صلح و ترویج همکاری است نه افزایش قدرت و ایجاد موازنه در برابر سایرین و رقبا. تحت این شرایط وجود ارزش‌های مشترک، هنجارهای و ایدئولوژی مشترکی همچون دموکراسی، لیبرالیسم و سرمایه‌داری میان اعضای اتحادیه‌ی ناتو بود که نقشی اساسی در روند شکل‌گیری آن ایفا نمود و هم‌اکنون نیز این مؤلفه و لزوم حفظ آن‌ها از دست‌اندازی مخالفان این ارزش‌ها، عاملی کلیدی در فهم تداوم این سازمان در دنیای پس از جنگ سرد به شمار می‌آیند (Burton, Joe, 2012: 30).

با این حال این نظریات قادر نیستند تحلیلی درست و علمی از الگوی رفتاری و کنش امنیتی ناتو و اتحادی که میان این سازمان و کشورهای آسیای مرکزی، حوزه مدیترانه و خاورمیانه عربی در قالب برنامه‌ها و ابتکارات مختلف شکل گرفته ارائه دهند. نه تنها از منظر ایدئولوژیک، هویتی و فرهنگی، بلکه از سایر جهات نیز میان ناتو و کشورهای منطقه خاورمیانه، حوزه مدیترانه و آسیای مرکزی تفاوت‌های محسوس و چشم‌گیری مشاهده می‌شود. آن‌ها نه از نظر شکل حکومت، نه تاریخ و نه مذهب باهم مشترک نیستند، بلکه این تهدید مشترک است که آن‌ها را در قالب برنامه‌ها و ابتکارات مختلف در درون ساختار ناتو گرد هم آورده است. تحت این شرایط نیاز به ارائه الگو و شکل جدیدی از رویکردهای اتحاد محور هستیم که در برخی از مؤلفه‌ها و عناصر تفاوت اساسی با این نظریه‌ها دارد. از تفاوت‌های بارز آن می‌توان به این موارد اشاره داشت: محدود نشدن حاکمیت متحدان، عدم تعهد نظامی گسترده، بی‌توجهی نسبت به اشتراکات فرهنگی و هویتی و توجه به مسائل سیاسی-امنیتی و نه اقتصادی.

نهاد دولت-ملت بر پایه دو اصل سیاسی-حقوقی «حاکمیت ملی» و «تمامیت ارضی» شکل گرفته و همچنان الگوی فائق و شیوه رایج سازماندهی قدرت سیاسی در جوامع ملی و جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود. میزان بهره‌مندی دولت‌ها از مؤلفه‌های سخت افزاری و نرم افزاری قدرت و توانایی‌ها، منافع و رفتارشان، جایگاه آنان را در ساختار روابط بین‌الملل معین می‌سازد. اصل حاکمیت دولت به دو صورت ایجابی و سلبی بر کارکرد دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. در بعد ایجابی، نهاد دولت اقتدار و استحقاق می‌یابد تا مقدرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم را در سرزمینی که مرزهای جغرافیایی مهمترین شاخص تعریف آن است، بدست گیرد. در بعد سلبی دولت‌ها با تکیه بر «صلاحیت انحصاری» خود، دیگر دولت‌ها و بازیگران عرصه بین‌المللی را از دخالت در آنچه که امور داخلی تلقی می‌کنند، باز می‌دارند. در عین حال، دولت‌ها نه تنها از تعامل و ارتباط با یکدیگر برای سامان دادن به امور مشترک و رویارویی با معضلات مشترک بی‌نیاز نبوده و نیستند بلکه تکرر، تنوع و پیچیدگی مسایل بین‌المللی، تشریک مساعی^۴ و همکاری آن‌ها را اجتناب ناپذیر نموده است (اسلامی، مسعود، ۱۳۸۲). درست در اینجا است که برای مدیریت هر چه بهتر جامعه داخلی، کشورها مجبور می‌شوند بخشی از حاکمیت خود را به ویژه در حوزه تصمیم‌گیری بر سازمان‌های فوق ملی که خود تصمیم بر عضویت در آن گرفته‌اند واگذار کنند. هر چند ادعا بر این است که کشورها در صورت عضویت همچنان می‌توانند حاکمیت خود را در همه زمینه‌ها حفظ کنند، اما واقعیت این است که چنین امری در دنیای واقعی امکان پذیر نخواهد بود و در عمل دولت‌ها برای کارکرد بهتر سازمان‌هایی که در آن عضو هستند مجبورند که بخشی از حاکمیت خود را به ویژه در حوزه‌های نرم واگذار کنند. برای مثال منشور ملل متحد که بر اساس تساوی حاکمیت ملل متحد شکل گرفته در ماده ۲۵ اشعار می‌دارد: اعضای ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا نمایند. نتیجه منطقی ماده مزبور این است که دولت‌ها در چارچوب ملل متحد حاکمیت مطلق ندارند و این سازمان است که تصمیماتی را به نیابت از آن‌ها اتخاذ و بر کشورها دیکته می‌نماید. هر چند دولت‌ها مختار از اجرای آن هستند، ولی در صورت عدم اجرای تصمیمات اتخاذ شده توسط شورای امنیت، کشورها را با مشکلات و چالش‌های عدیده و بفرنجی مواجه خواهد کرد.

¹. National Sovereignty

². Territorial integrity

³. Exclusive jurisdiction

⁴. Collaboration

اصل بر این است که برای تشکیل یک سازمان و یا یک نهاد بین‌المللی و نیز عملکرد صحیح آن سازمان‌ها، می‌بایستی بخشی از حاکمیت دولت‌ها واگذار شود. در الگوی مورد نظر این پژوهش، چون دولت‌های همکاری کننده به طور رسمی به عضویت سازمان در نمی‌آیند، بنابراین حاکمیت آن‌ها بر خلاف دولت‌ها و کشورهای عضو محدود نخواهد شد. در یکی از بندهای توافق صورت گرفته توسط ناتو و کشورهای شرکت کننده در ابتکار همکاری استانبول و گفتگوی مدیریتانه این مسئله به وضوح مورد تأکید قرار گرفته است. بدین صورت که ناتو بیان می‌دارد: کشورهای عضو در مورد انتخاب میزان و شدت مشارکت خود آزاد هستند و ناتو هیچ تمایلی به اعمال فشار در تقبل میزان تعهدات این کشورها ندارد. (<https://www.nato.int>)

۲.۳. عدم تعهد نظامی گسترده

یکی از ویژگی‌های اساسی اتحادهای امنیتی حمایت نظامی طرفین اتحاد از یکدیگر می‌باشد. تعهد نظامی یعنی اینکه اگر یکی از طرفین مورد حمله قرار گرفت یا وارد منازعه جنگی شد، طرف دیگر به عنوان یک متحد به کمک او خواهد شتافت و با همه نیروهای نظامی خود از آن حمایت خواهد کرد. معاهده سال ۱۹۴۸ شوروی (سابق) و بلغارستان به طور روشن مقرر می‌داشت که اگر یکی از طرف‌ها به فعالیت‌های نظامی کشیده شود، دیگری فوراً با همه وسایل تحت اختیارش کمک نظامی و دیگر کمک‌ها را در اختیارش قرار خواهد داد. این نوع تعهد به «شرط ماشه دوم تفنگ» موسوم است؛ زیرا امضاء کنندگان را به طور خودکار برای عملیات نظامی متعهد می‌سازد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۸۶-۱۸۵).

اساساً اتحادهای نظامی و امنیتی بدین منظور شکل می‌گیرند که طرفین هم‌دیگر را در مواجهه با خطر و تهدیدات وجودی مورد حمایت و حفاظت قرار دهند. ماده ۵ ناتو متذکر می‌شود اقدامات نظامی تنها می‌تواند در پاسخ به یک حمله مسلحانه واقعی به یکی از امضاء کنندگان صورت پذیرد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۸۶). با وجودی که اتحاد صورت گرفته میان ناتو و کشورهای آسیای مرکزی و خاورمیانه در قالب برنامه‌ها و ابتکارات مختلف در مقابله با تروریسم یک اتحاد امنیتی به شمار می‌آید، اما فقط کشورهایی می‌توانند مشمول ماده ۵ اساسنامه ناتو یا اصل دفاع دسته جمعی شوند که با امضای اساسنامه ناتو به عضویت رسمی این پیمان امنیتی - سیاسی درآمده‌اند.

بنابراین ناتو هیچ تعهدی دال بر حمایت نظامی از این کشورها نداشته و اگر هم حمایتی صورت بگیرد نه در قالب ماده ۵ بلکه بیشتر جنبه‌های آموزشی در جهت تقویت کشورهای طرف اتحاد به خصوص در زمینه‌های خاص و مورد همکاری خواهد داشت.

۳-۳. عدم وجود اشتراکات فرهنگی و هویتی

یکی از عوامل مؤثر و تأثیرگذار بر روند همگرایی و ادغام جوامع بحث مؤلفه‌های هویتی و فرهنگ مشترک می‌باشد. نقش مثبت این عوامل نه تنها خود را در همگرایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد، بلکه در عرصه داخلی کشورها به ویژه در فرایند دولت-ملت سازی^۱ و یکپارچگی سیاسی آنیز به وضوح قابل تشخیص است. تجربه نشان داده آن دسته از کشورهایی که از لحاظ هویتی و فرهنگی یک دست و یا حداقل اشتراکات فراوانی در این حوزه‌ها داشته‌اند، با موفقیت و سربلندی از فرایند دولت-ملت سازی بیرون آمده‌اند. برعکس، پرچالش‌ترین و مسئله دارترین جوامع، در حال حاضر آن دسته از کشورهایی هستند که از این منظر دارای کمترین تشابه و اشتراک می‌باشند. این کشورها نه تنها با موفقیت فرایند دولت-ملت سازی را به اتمام نرسانده‌اند، بلکه روند تجزیه و واگرایی هر چه بیشتر را نیز همه روزه تجربه می‌کنند. اغلب کشورهای آسیایی و افریقایی که در زمره کشورهای جهان سوم و در حال توسعه قرار دارند، از این دست از جوامع به شمار می‌آیند. به هر حال آن چه در اینجا قابل بحث و اهمیت است، نقش مثبت اشتراکات فرهنگی و هویتی در روند ادغام و همگرایی می‌باشد.

در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نیز همان گونه که ذکر آن رفت، تشابهات فرهنگی و هویتی از برجسته‌ترین عواملی هستند که بازیگران سیاسی را متقاعد به همکاری و تشکیل ائتلاف می‌کنند. فراتر از آن دوام اتحادها نیز تا اندازه‌ای به این عامل بستگی دارد که کشورهای تشکیل دهنده یک اتحاد به چه میزانی از انسجام و مشابهت برخوردار هستند. در تشکیل اتحادیه نظامی-سیاسی ناتو هر چند تهدید مشترک (کمونیسیم) در اکثر نوشته‌ها عامل اصلی و پایه‌ای معرفی شده است، با این وجود نمی‌توان نقش انکار ناپذیر مؤلفه‌های مشترک سیاسی، فرهنگی و هویتی را نادیده انگاشت. همچنین اگر تهدید مشترک یا صف بندی در مقابل کمونیسیم را ملاک اصلی شکل‌گیری ناتو فرض کنیم باز هم نمی‌توان نقش این عوامل را نادیده گرفت. چون کمونیسیم بیشتر از همه هویت مشترک، فرهنگ مشترک و ایدئولوژی مشترک این کشورها را مورد حمله قرار داده بود و بنابراین

¹ State-nation-building process

² Political integration

ناتو وظیفه خود می‌دانست تا از این اصول و ارزش‌های مشترک محافظت کند. پیمان آتلانتیک شمالی در سال‌های پس از تأسیس نیز یکی از ملاک‌های اصلی عضوگیری و قبول درخواست عضویت کشورها را همین اصول و ارزش‌های مشترک قرار داد. اساسنامه ناتو در مقدمه خود به وضوح بیان داشته که تنها کشورهایی می‌توانند عضو این اتحادیه شوند که از لحاظ سیاسی و دموکراتیک در سطح مناسبی قرار داشته باشند. معنی دقیق گزاره فوق این است که کشوری که از لحاظ نوع نظام سیاسی با کشورهای عضو مغایرت داشته باشد، درهای ناتو به رویش بسته خواهد ماند. تنها مورد استثناء در این زمینه عضویت کشورهای ترکیه و یونان در دوران جنگ سرد بود. در آن برهه این دو کشور در حوزه‌های سیاسی و دموکراسی شرایط چندان مطلوبی نداشتند، ولی ترس از کمونیسم باعث شد تا رهبران ناتو درخواست عضویت این دو کشور غیردموکراتیک آن روزها را مورد پذیرش قرار دهند. یک مثال دیگر در این زمینه اتحادیه اروپاست. فرهنگ و هویت مشترک اروپایی از عوامل اصلی و انکارناپذیر شکل‌گیری این اتحادیه به شمار می‌رود.

اما آن‌چه در این پژوهش و رویکرد اتحادی پیشنهادی مورد توجه است، نادیده گرفته شدن این ارزش‌ها و عناصر فرهنگی، هویتی و سیاسی مشترک است. عامل اصلی که باعث شکل‌گیری و ایجاد اتحادهای نرم و غیررسمی می‌شوند، تهدیدات مشترک هستند و نه هویت‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی مشترک. اکثر کشورهایی که ناتو در قالب برنامه‌ها و ابتکارات مختلف با آن‌ها وارد تعامل و همکاری شده است، نه از لحاظ نوع نظام سیاسی و نه از لحاظ هویتی و فرهنگی هیچ‌گونه اشتراکی با کشورهای اصلی و عضو ناتو ندارند. برای مثال ناتو در چارچوب برنامه همکاری برای صلح با کشورهای آسیای مرکزی وارد تعامل شده و در راه مبارزه با تروریسم نیز همکاری‌های گسترده‌ای بین ناتو و این کشورها وجود داشته و دارد اما در اغلب این کشورها حکومت‌هایی زمام امور را در دست دارند که بیشتر به یک دیکتاتوری شباهت دارند تا یک دولت دموکراتیک و پاسخگو. این مسئله در خصوص کشورهای خاورمیانه نیز صدق می‌کند. ناتو در قالب ابتکار همکاری استانبول در زمینه مبارزه با تروریسم و امنیت در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس با کشورهای ائتلاف کرده که هیچ‌گونه شباهتی بین نوع نظام سیاسی حاکم در این کشورها و الگوی مورد پذیرش ناتو وجود ندارد. اما تهدید مشترک و پیچیدگی مسئله مبارزه با تروریسم ناتو را وادار به اتخاذ سیاست اتحاد و ائتلاف با این مجموعه از کشورها در قالب برنامه‌ها و ابتکارات مختلف کرده است.

۳-۴. توجه به مسائل سیاسی - امنیتی و نه اقتصادی

در کنار مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی در شکل‌گیری یک اتحاد، عوامل اقتصادی و رسیدن به سطح مطلوبی از پیشرفت‌های اقتصادی نیز از عوامل و محرکه‌های اصلی تشکیل اتحادها به شمار می‌آیند. این عامل از آن جهت توسط شاخه‌های مختلف لیبرالیسم نظیر کارکردگرایی و وابستگی متقابل در

جهان پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد تا کشورها از طریق همگرایی اقتصادی بتوانند صلح را در میان خود به ارمغان بیاورند. گفته می‌شود که در شرایط وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای درگیر در همکاری با حساسیت بیشتری امنیت یکدیگر را دنبال می‌کنند. چون با به خطر افتادن امنیت یک کشور، امنیت سایر کشورها نیز با مخاطرات فراوانی روبرو می‌گردد. همکاری کشورهای اروپایی در قالب جامعه ذغال و فولاد، کشورهای اوراسیا در قالب اتحادیه اقتصادی اوراسیا، همگرایی کشورهای جنوب شرق آسیا در قالب اتحادیه آسه آن و... از جمله این اتحادیه‌ها به شمار می‌آیند. اتحاد مورد نظر در این پژوهش از آن جایی که در زیر شاخه رئالیستی اتحادها قرار می‌گیرد، اتحادی است سیاسی-امنیتی و نه اقتصادی. تهدیدی به نام تروریسم در منطقه خاورمیانه شکل گرفته که علاوه بر کشورهای منطقه، امنیت جهانی و حتی امنیت ابرقدرتهایی نظیر ایالات متحده آمریکا را نیز با چالش‌های اساسی و جدی مواجه ساخته است. آسیبی که ایالات متحده آمریکا از ناحیه گروهک تروریستی القاعده در تاریخ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ دید در دو جنگ جهانی اول و دوم متحمل نشده بود. بنابراین تروریسم یک تهدید بزرگ امنیتی پیچیده به شمار می‌رود که مقابله با آن فقط از طریق پیگیری سیاست اتحاد و ائتلاف امکان پذیر است.

ادعای اساسی نویسنده در تحقیق حاضر این نیست که یک نظریه جدید در روابط بین‌الملل تحت تأثیر نحوه برخورد و تعامل ناتو با تروریسم تولید شده است، بلکه هدف بیشتر اصلاح آن رویکردهای سابق یا به طور کلی نسخه جدید و متحول شده از اتحاد است. درست به همین خاطر است که از رویکرد ابطال‌گرایی نسبی و نه ابطال‌گرایی ناب استفاده شده است. هدف ابطال‌گرایی نسبی جرح و تعدیل نظریه‌ها و فرضیه‌های قبلی است، اما ابطال‌گرایی پیشرفته و خالص کنار گذاشتن فرضیه‌های گذاشته به نفع فرضیه‌های ابطال‌پذیر جدید را دنبال می‌کند. جرح و تعدیل یک نظریه از قبیل افزودن یک اصل موضوعه یا تغییر در اصول موضوعه موجود، در صورتی که نتایج آزمون پذیری نداشته باشد که قبلاً از نتایج آزمون پذیر نظریه‌ی تعدیل نیافته نبوده باشند، تعدیل موضعی خوانده می‌شود (چالمرز، آلن، ۱۳۹۰: ۶۶). این ابطال‌گرایی کمک می‌کند تا الگوهای گذشته را نقد و با استفاده از عقل و استنتاج، مدل جدیدی را ساخته و مدل‌های گذشته را مورد جرح و تعدیل قرار داد. عقل‌گرایی انتقادی نسبی الگویی را فراهم می‌کند که ما بر اساس آن فرایند تحقیق خود را شکل دهیم. عقل‌گرایی انتقادی به ما می‌گوید که باید با بیان یک مسئله ابتدایی آغاز کنیم، سپس یک راه حل آزمایشی ارائه دهیم و این پاسخ آزمایشی را با شواهد تجربی مواجه

¹. Ad Hoc

کنیم. در نهایت این فرایند ما را قادر می‌سازد تا مسئله را براساس این موشکافی، مجدداً بیان کنیم و روش اصلی را حتی از نقطه آغازی مناسب تر تکرار کنیم (هنسن، برت و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳).

علاوه بر ویژگی‌های ذکر شده در بالا الگوی اتخاذ شده توسط ناتو یک تفاوت بارزی نیز با سایر رویکردهای مربوط به اتحادها نیز دارد و آن عدم برابری طرفین اتحاد از لحاظ حقوقی می‌باشد. در اکثر تعاریفی که از اتحادها صورت گرفته است این مورد بیشتر برجسته هست که طرفین اتحاد متقارن هستند. بدین معنی که طرفین تشکیل دهنده اتحاد دولت‌ها و بازیگران سیاسی بین‌المللی می‌باشند. اما اتحاد نرم با فروپاشی این تعاریف نشان می‌دهد که چگونه یک اتحاد می‌تواند بدون رعایت عنصر تقارن شکل گرفته و به مورد اجرا درآید. این نوع اتحاد که از الگوی رفتاری و کنش امنیتی ناتو در مواجهه با تروریسم منتج شده است، دو طرف آن دولت نیستند. یک طرف هر چند سازمانی است دولت-محور به نام سازمان پیمان آتلانتیک شمالی اما خود دارای یک شخصیت حقوقی مستقل با اساسنامه‌ای مشخص است که در قالب یک سازمان در پهنه نظام بین‌الملل به ایفای نقش می‌پردازد. اما طرف دیگر دولت‌های مجزا و واحدی هستند که در قالب یک ابتکار و برنامه عمل به ناتو در راستای مبارزه با تروریسم یاری می‌رسانند. از این‌رو دو طرف اتحاد صرفاً واحدهای برابر نمی‌توانند باشند و ممکن است یک سازمان با یک یا مجموعه‌ای از دولت‌ها نیز دست به اتحاد و ائتلاف بزند.

در خصوص شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی دولتی نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از این نظریات موجود مربوط به تئوری واقعی بودن شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. پاره‌ای از علمای حقوق تحت تأثیر افکار و نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان طرفدار مکتب اصالت اجتماع، شخص حقوقی را یک واقعیت به شمار می‌آورند که به محض اینکه وجود خارجی می‌یابد شخصیت حقوقی آن محقق می‌گردد و بر جعل و فرض قانون مبتنی نیست، بلکه واقعیتی است که خود را بر قانونگذار تحمیل می‌کند. این شخصیت موجودیت و هویتی مستقل و مجزای از افراد خود دارد، این جمع وجدان، روح و اراده مشترکی دارند که خارج از مصلحت و اراده قانون‌گذار وجود دارد و فعالیت می‌کند. روشن است که پذیرش تئوری واقعی بودن شخصیت حقوقی مستلزم قبول شخصیت حقوقی بین‌الملل سازمان‌های بین‌المللی است؛ هر چند کشورهایی با اهداف مشترک سازمانی را تأسیس می‌کنند و با اراده جمعی در جهت رسیدن به آن اهداف در صحنه بین‌المللی فعالیت می‌کنند و این به معنای ایجاد یک شخصیت واقعی در صحنه بین‌المللی است که نیازی به وضع، جعل یا شناسایی ندارد (اصغری، یاسر، ۱۳۹۵). علاوه بر این، در قالب قراردادهای و آراء مختلف نیز می‌توان مستقل بودن شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی را مورد استنباط قرار داد. قرارداد مزایا و مصونیت‌های ملل متحد ۱۹۴۶ و قرارداد مقرر منعقد شده بین سازمان ملل متحد و دولت امریکا مصوب ۱۹۴۷ و رأی مشورتی ۱۹۴۹ دیوان بین‌المللی دادگستری

از جمله قراردادهای و آراء بین‌المللی هستند که بر شخصیت حقوقی مستقل سازمان‌های بین‌المللی تأکید می‌کنند. بنابراین ناتو اگر چه به عنوان مجموعه‌ای شناخته می‌شود که خود از مجموع اراده دولت‌های عضو در عرصه نظام بین‌الملل ظهور واقعی یافته، اما با این حال خود دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضا محسوب می‌شود و تمامی تصمیمات و اقدامات اتخاذ شده در چارچوب آن نه به نام دولت‌های منفرد، بلکه ناتو و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی صورت می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار کوشش به عمل آمد تا با بررسی الگوی رفتاری و کنش امنیتی ناتو در مواجهه با تروریسم، الگوی نوینی از اتحادها در روابط بین‌الملل معرفی شود. الگویی که در اکثر زمینه‌ها با رویکردهای سابق و گذشته در تضاد می‌باشد. نظریه‌های سنتی مربوط به اتحادها و ائتلاف‌ها در روابط بین‌الملل بیشتر بر زمینه‌های شکل‌گیری اتحادهای رسمی که دارای یک اساسنامه مشخص و واحد هستند تأکید می‌ورزند. همچنین آن‌ها بر ائتلاف‌های میان دولتی توجه دارند تا یک سازمان با مجموعه‌ای از دولت‌ها. نحوه رفتار ناتو در جنگ علیه تروریسم با هیچ‌کدام از الگوهای سنتی مربوط به اتحادها و ائتلاف‌ها قابل توضیح و تبیین نمی‌باشد. ناتو در راه مبارزه با تروریسم، علاوه بر این‌که از ظرفیت‌ها و تجهیزات اعضای پیمان در جهت مقابله با تروریسم بهره گرفته، از مساعدت و همیاری کشورهای غیر عضو نیز خود را محروم نساخته است. فعال شدن همکاری‌های بین‌المللی در قالب شورای یورو-آتلانتیک، فعال شدن برنامه همکاری برای صلح و برنامه گفتگوی مدیترانه و همچنین ایجاد برنامه همکاری استانبول در سال ۲۰۰۴ میلادی از جمله اقدامات همکاری جوانه ناتو در راه مبارزه با تروریسم به شمار می‌آیند. رهبران ناتو که در قالب این برنامه‌ها با مجموعه مختلفی از کشورهای منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و مدیترانه همکاری می‌کند، به هیچ‌وجه این همکاری قابل توضیح و تبیین با رویکردهای گذشته و سنتی مربوط به اتحادها نمی‌باشد. این همکاری و ائتلاف، الگوی جدیدی از اتحادها را در روابط بین‌الملل به نمایش می‌گذارد که در این نوشتار ترجیحاً از آن به اتحاد نرم یاد شد. شایان ذکر است که موضوع تروریسم برخلاف تهدید کمونیسیم از یک منبع واحد و مشخصی نشأت نمی‌گیرد. بنابراین این نیاز احساس می‌شود تا از طریق برقراری ائتلاف با مجموعه مختلفی از دولت‌ها به خصوص در مناطقی که تروریسم در آنجا مستعد رشد و پای‌گیری است، با آن به مقابله پرداخت.

تردید نیست که یکی از دلایل اصلی بالندگی و شکوفایی ناتو را باید در انعطاف‌پذیری سازمانی آن جستجو کرد. این نهاد امنیتی-سیاسی در عین حالی که از انسجام درونی بالایی برخوردار است، از لحاظ ساختاری بسیار منعطفانه عمل می‌نماید. اگر ناتو به دلیل مقررات سازمانی نمی‌تواند مجوز عضویت کشورهای خارج از حوزه یورو-آتلانتیک را صادر کند، در مقابل با تعبیه

برنامه‌ها و ابتکارات مختلف توانسته اکثر کشورهای خارج از این حوزه را با سیاست‌ها و استراتژی‌های خود همراه کند. رهبران ناتو با ایجاد ابتکارات مختلف، موفق شده‌اند علایق بخش گسترده‌ای از کشورهای جهان را با علایق و دغدغه‌های امنیتی خود پیوند زنند.

در پایان ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با وجود اقدامات و برنامه‌های متعدد ناتو در رابطه با مهار تروریسم، عملکرد ناتو چندان هم رضایت بخش و توأم با موفقیت نبوده است. در حالی که نیروهای نظامی ناتو به سرکردگی ایالات متحده امریکا با شعار جنگ علیه تروریسم در منطقه خاورمیانه حضور دارند، اما هم‌چنان بر شمار، وسعت و ابعاد عملیاتی آن افزوده می‌شود. ظهور و بروز گروه‌های تروریستی نظیر داعش، النصره و سایر گروه‌های جنایت‌کار و خطرناک در سطح منطقه و جهان در حالی صورت می‌پذیرند که اعضای ناتو استراتژی مبارزه جهانی علیه تروریسم را دنبال می‌کنند. انفجارهای صورت گرفته در بروکسل شهری که مقر ناتو محسوب می‌شود و یا سایر پایتخت‌های کشورهای مهم ناتو نشانگر آن است که الگوی رفتاری و کنش امنیتی ناتو چندان هم موفقیت‌آمیز نبوده است.

منابع

الف) فارسی

۱. آقایی، داوود (۱۳۸۸)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات سرای عدالت.
۲. اسلامی، مسعود (۱۳۸۲)، «سازمان‌های بین‌المللی در عصر زمامداری جهانی»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۸، اسفند ماه، اخذ شده در تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۸.
۳. اصغری، یاسر (۱۳۹۵)، «شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی»، *انجمن حقوق بین‌الملل ایران*، اخذ شده در تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۸.
۴. امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، *آمریکا و ناتو؛ پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۵. جوناس، باربارا (۲۰۰۷)، «کشورهای آسیای مرکزی در سیاست ناتو: چشم انداز همکاری‌های آینده»، مترجم: سعید طلائی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۹، پاییز، صص. ۱۱۴-۱۱۵.
۶. چالمرز، آلن (۱۳۹۰)، *چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی*، مترجم: سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۷. دارمی، سلیمه (۱۳۸۶)، *ناتو در قرن بیست و یکم*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۸. عالی پور، حسن (۱۳۸۹)، «نسبت مفهومی تروریسم از نگاه فقه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره چهارم، زمستان، صص. ۱۲۲.
۹. کرم رضایی، سعیده و درویشعلی بیات (۱۳۹۳)، «راهبرد ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، زمستان، صص. ۱۲۰.
۱۰. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سمت.
۱۱. کولایی، الهه و دیگران (۱۳۸۶)، *سازمان پیمان آتلانتیک شمالی؛ دگرگونی در مأموریت‌ها و کارکردها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. ظریف، محمدجواد و محمدکاظم سجادیپور (۱۳۹۵)، *دیپلماسی چند جانبه؛ پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۳. قوام، عبدالعلی و همت ایمانی (۱۳۹۱)، «نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۳۰، تابستان، صص. ۳۷-۴۹.
۱۴. متقی، ابراهیم و مرجان کوه خیل (۱۳۹۱)، «گفتمان مبارزه با تروریسم در راهبرد ناتو»، *مجله سیاست دفاعی*، سال بیستم، شماره ۸۱، زمستان، صص. ۱۵-۱۶.

۱۵. مدکالف، جنیفر (۱۳۸۸)، *ناتو؛ گذشته، حال و آینده*، مترجم: عسگر قهرمانپور بناب، تهران: خرسندی.
۱۶. موراوچیک، اندرو (۱۳۸۹)، «همکاری میان دولت‌ها و انتخاب نهادها»، در لیتل و اسمیت: *دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۷. مورگنتا، هانس (۱۳۹۳)، *سیاست میان ملت‌ها*، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۸. هالستی، کی. جی (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، مترجمین: بهرام مستقیم‌ی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۹. هنسن، برت و دیگران (۱۳۹۰)، *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکایی: قدرت از دست رفته*، مترجمین: نیاکویی و جانسیز، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

ب) انگلیسی

1. Brown, Katherine (2017), "Transnational Terrorism, in: Stephen Mac Glinchey", *International Relations*, E- International Relations Publishing, P.152
2. Burton, Joe (2012), "NATO after the cold war: Explaining the Durability of the Atlantic Alliance in a new Global Context", *University OF OTAGO Librar*, p.30.
3. Cabayan, et al (2013), "over a decade later... what new? What next? A multi layer assessment of terrorism in its current and future manifestation, *Strategic Multi- Layer Assessment (SMA)*, p.2
4. <https://www.britannica.com/topic/terrorism>, accessed in 2018.
5. https://www.nato.int/cps/ic/natohq/topics_58787.htm
6. https://www.nato.int/cps/en/natohq/topics_52927.htm
NATO and Kazakhstan Relations (2018), NATO's Website, accessed in 2018,
https://www.nato.int/cps/en/natolive/topics_49598.htm
7. NATO and Turkmenstan Relations (2018), NATO's Website, accessed in 2018,
https://www.nato.int/cps/en/natohq/topics_50317.htm
8. Roser, Max and Et al (2017), "Terrorism", *Our Word In Data*, accessed in 2018.
9. United States Army Combined Arms Center (2008), "Terrorism," last modified September 17, 2008, accessed March 7, 2014, <http://usacac.army.mil/cac2/call/thesaurus/toc.asp?id=29533>
10. Walt, Stephen (1999), *The Origin of Alliances*, NY: Cornell University Press.
11. Waltz, Kenneth (1979), *Theory of International Politics*, New York: Random House.